ای رسول خدا، پسر خواهرم بیمار است. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سرم دست کشید و برای من دعای برکت نمود. آنگاه وضو گرفت و من باقیمانده ی آب وضوی ایشان را نوشیدم و پشت سر ایشان ایستادم و به مهر نبوت که مانند دکمه ای بود و میان شانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داشت، نگاه کردم.

از جعد روایت است که می گوید: از سائب بن یزید شنیدم که می گوید: خاله ام مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برد و گفت: ای رسول خدا، پسر خواهرم بیمار است. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سرم دست کشید و برای من دعای برکت نمود. آنگاه وضو گرفت و من باقیمانده ی آب وضوی ایشان را نوشیدم و پشت سر ایشان ایستادم و به مهر نبوت که مانند تخم مرغ کبوتری بود و میان شانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داشت، نگاه کردم.

[صحیح است] [متفق علیه]

سائب بن یزید خبر می دهد که خاله اش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می برد و به ایشان خبر می دهد پسرِ خواهرش بیمار است؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر خواهرزاده اش دست می کشد و برای او دعای برکت می کند. سپس وضو می گیرد و سائب از آبی می خورد که از اعضای وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم به هنگام وضو می چکد. سپس پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم می ایستد و به مهر نبوت ایشان در بین دو شانه ی مبارک نگاه می کند که همچون تخم مرغ کبوتر می باشد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10963